

امکان وقف پول های اعتباری از منظر امامیه

حسین فیاض^۱

چکیده

میل به جاودانگی در انسان ها، آن ها را بر آن داشته که به دنبال ابداع راهکارهایی همچون وقف باشند تا به کمال این میل نائل شوند. پیش از پیدایش اقتصاد پولی، تنها راه برای وقف، وقف های غیر منقول بوده است که امروزه به دلیل ارزش بالای اموال غیر منقول، وقف آن برای اکثریت افراد غیر ممکن می باشد. با فراگیر شدن اقتصاد پولی، به جای وقف اموال غیر منقول؛ بحث وقف پول در مجامع علمی جایگاه ویژه ای یافته است. وقف پول از این جهت حائز اهمیت است که هر شخصی با هر توان مالی می تواند به وقف که مصداق اصلی صدقه جاریه است مبادرت نماید. فقهای شیعه درباره وقف پول با یکدیگر اختلاف نظر دارند. منشا اصلی این اختلاف، شرط تحبیس الاصل و تسبیل الثمره در مال موقوفه است. در این مقاله، پس از مباحث مفهومی و تاریخی، نظریات فقهای شیعه را در باره وقف پول بررسی نمودیم؛ آنگاه به دلایل صحت وقف پول پرداخته شده است. ادله مورد استناد در این مقاله عبارتند از بقای عنوان کلی پول پس از وقف، تفاوت وقف نقد با سایر اعیان، تمسک به عمومات و ملازمه بین وقف، عاریه و عمومات صحت عقد. پس از بیان این ادله به نقد و بررسی دلایل مخالفان پرداختیم. نتیجه نهایی این تحقیق این است که شرعاً اشکالی ندارد افراد خیر خواه و صاحبان ثروت و یا افراد متوسط جامعه، مبالغی را برای نیازمندان در بانک و یا صندوق های قرض الحسنه وقف نمایند تا نیازمندان با مراجعه به نهادهای مالی ذکر شده نسبت به رفع احتیاجات خود از پول وقف شده استفاده کنند و در سررسید معین مثل آن به مرجع مربوطه برگرداند تا نیازمندان بعدی هم استفاده نمایند.

واژگان کلیدی: کارکردهای اقتصاد، وقف پول، بررسی فقهی، وقف النقود.

مقدمه

مقوله‌ی وقف از جمله موضوعاتی است که در اکثر کشورها مطرح است. ثروتمندان به‌ویژه در سنین بالا تمایل دارند بخشی از ثروت خود را جهت اهداف خیرخواهانه وقف کنند. در کشورهای اسلامی، این سنت نیکو مبتنی بر ارزش‌های اسلامی و قوانین فقهی است؛ بنابراین باید در چارچوب اصول مشخصی که اسلام و شریعت برای آن تعریف کرده است، انجام شود. اما در عمل، به علت تعاریف محدود و شرایط سخت‌گیرانه از وقف؛ امکان گسترش دایره‌ی آن و تجهیز بسیاری از دارایی‌های مالی خصوصاً پول نقد و اسکناس در قالب آن ناممکن شده است.

سوال اصلی عبارت است از این که آیا وقف پول‌های اعتباری صحیح است؟

بر اساس مطالعات اکتشافی در پاسخ به پرسش فوق می‌توان فرضیه ذیل را مطرح نمود:

باتوجه به ادله موافقان و مخالفان، وقف پول‌های اعتباری درست است.

در این تحقیق، ضمن بررسی‌های فقهی نسبت به شرایط و ادله وقف و تاثیر زمان و مکان بر این پدیده‌ای مهم، تلاش شده تا امکان وقف را نسبت به سایر دارایی‌ها از جمله پول‌های اعتباری و اسکناس تسری داده و موانع نظری توسعه‌ی دایره‌ی وقف را به بحث گذاشته و تا جایی ممکن در صدد گره‌گشایی و توسعه‌ای این سنت حسنه هستم.

۱. کلیات

۱-۱. تعریف وقف

وقف را در لغت با عبارات گوناگون تعریف کرده‌اند که همه‌ی آن‌ها دارای قدر جامع و مشترک‌اند. در لسان العرب چنین نوشته است: وقف بالمكان وقفاً و وقفاً، فهو واقف و الجمع وقف موقوف. وقف الارض علي المساكين... وقفاً: حبسها (ابن منظور، ۱۴۳۰، ج ۱۵، ص ۳۷۳-۳۷۴)؛ در مکان توقف کرد، یعنی ایستاد. زمین را به مساکین وقف کرد، یعنی زمین را حبس کرد.

در المعجم الوسیط آمده است: وقف الدار و نحوها: حبسها في سبيل الله (مصطفی ابراهیم، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۹۹۰)؛ خانه و مانند آن را وقف کرد؛ یعنی آن را در راه خدا حبس کرد. در معجم لغة الفقهاء می‌خوانیم: الوقف بفتح فسكون مصدر وقف الشيء و أوقفه: حبسه و احبسه

(قلعه‌چی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۵۰۸)؛ اوقاف و وقوف: آن چیز را وقف کرد؛ یعنی حبس کرد. در مصباح المنیر آمده است: وقفت الدار وقفا: حبستها في سبيل الله (فیومی، ۱۳۴۵، ص ۱۲۳)؛ خانه را وقف کردم وقف کردنی: حبس کردم آن را در راه خدا.

در کتاب الفقه الاسلامي وادلته چنین آورده است: تعريف الوقف... و هو لغة: الحبس عن التصرف. يقال: وقفت كذا: اي حبسته، ولا يقال: اوقفته الا في لغة تيميه... ويقال احبس لاحبس عكس وقف، و منه الموقف لحبس الناس فيه للحساب، ثم اشتهر اطلاق كلمه الوقف علي اسم المفعول و هو الموقوف و يعبر عن الوقف بالحبس و يقال في المغرب: وزير الاحباس (الزحيلي، ۱۴۰۵، ج ۸، ص ۱۰)؛ وقف عبارت است از حبس از تصرف کردن. گفته می‌شود وقف كذا، یعنی آن را حبس کردم. «اوقفته» گفته نمی‌شود مگر در لغت تیمیه؛ ولی به عکس، «احبس» گفته می‌شود، نه «حبس». موقف را که موقف می‌گویند، به خاطر این است که مردم در آن برای حسابرسی حبس می‌شوند. اطلاق کلمه‌ی «وقف» بر اسم مفعول «موقوف» شهرت پیدا کرده و از وقف به حبس تعبیر می‌شود و در کشور مغرب، وزیر الاحباس گفته می‌شود.

این تعاریف که اهل لغت درباره‌ی وقف بیان کرده‌اند، همگی شرح الاسمی است؛ نه اینکه تعریف حقیقی و منطقی باشد؛ زیرا تعریف منطقی دارای طرد (مانع اغیار) و عکس (جامع افراد) است و تعریف‌های یادشده این ویژگی‌ها را ندارند؛ چرا که سکنی، رقبی و عمری داخل آن‌ها می‌شود و حال آن که آن‌ها با وقف تفاوت دارند.

۲-۱. عقد یا ایقاع بودن وقف

وقف ازاله مالکیت است و عدم قبول موقوف علیه ضرری بر تحقق وقف نمی‌زند بلکه آنان را از انتفاع محروم می‌کند. محقق حلی می‌گوید: وقف ایقاع است ولی صدقه عقد است.

شهید اول می‌فرماید: ظاهر این است که در مطلق وقف قبول شرط نیست (یعنی وقف ایقاع است) شهید ثانی می‌فرماید: در این مورد دو قول است: قول اول قبول را شرط می‌داند و قول دوم قبول را شرط نمی‌داند و می‌گوید طبق اصالت عدم اشتراط است هم چنین وقف بریدن مالکیت است و نیازی به قبول ندارد؛ لذا از ایقاعات است.

۳-۱. لازم یا جایز بودن وقف

محقق حلی در شرایع می‌گوید هرگاه وقف تمام شود و قبض به عمل آید وقف لازم می‌شود به شرط آن که در زمان صحت واقع شود رجوع از آن جایز نیست؛ (حلی، ۱۴۰۳، ج ۱، ۳۵۲). حضرت امام راحل^(۵) در این مورد چنین می‌نویسد: واقف بعد از اتمام وقف نمی‌تواند وقف یا مورد وقف و عنوان آن را تغییر دهد. به‌طور کلی از نظر فقهای شیعه، بعد از قبض عقد وقف لازم می‌شود.

۴-۱. تاریخچه‌ی وقف پول در بلاد اسلامی

ریشه‌های نخستین اوقاف پول در اسلام احتمالاً به قرن هشتم می‌رسد؛ که مجموعه‌ی اوقاف را به‌صورت مضاربه به پیمان‌کاران واگذار می‌کردند.

وقف نقود بعد از فتح قسطنطنیه (۱۴۳۵ م) به سرعت در آناتولی گسترش یافت تا آنجا که بعد از نیم قرن یعنی در دهه‌ی اول قرن شانزدهم میلادی، وقف پول در دولت عثمانی بر سایر انواع وقف غلبه کرد. در جامعه‌ی عثمانی بهداشت، آموزش و رفاه از اساس با هدایا و موقوفه‌ها تأمین می‌شد و در این میان اوقاف پول تأثیر بسیار داشت. افزون بر این، پول‌های وقف شده باعث تزریق پول به اقتصاد شهرهایی می‌شد که وقف پول در آن صورت می‌گرفت. اوقاف پول را نیکوکارانی تأسیس می‌کردند که مبلغ معینی از پول را به اهداف خیرخواهانه اختصاص می‌دادند. مبلغ بخشیده شده باید مال شخصی بوده و سرمایه‌ی وقف که به قرض گیرندگان منتقل می‌شد، پس از مدتی معین - اغلب یک سال - اصل آن، افزون بر مبلغ مشخص «مازاد»، به متولی وقف باز می‌گشت تا «اصل» و «مازاد» دوباره در کارهای خیریه استفاده شود.

پرسش اینجاست که آیا این مازاد را باید بهره‌ی معمول نامید یا چیز دیگر؟

«استغلال» در ظاهر برای فروش به‌کار می‌رفت. قرض گیرنده، ملکی را در ظاهر به‌صورت فروش، اما در واقع به شکل رهن، در اختیار قرض دهنده می‌گذاشت. اگر قرض گیرنده، بدهی خود را پس از یک سال می‌پرداخت، ملک مسترد می‌شد. در ضمن، قرض دهنده همان ملک را به قرض گیرنده اجاره می‌داد (به‌طوری که قرض گیرنده می‌توانست از منافع آن استفاده کند) و اجاره آن هم اغلب ده درصد قرض بود. خلاصه آنکه در این جا بهره‌ای داریم که حاصل قرض است و «استغلال» نامیده می‌شود و ملکی که به‌صورت وثیقه در اختیار وام‌دهنده قرار می‌گیرد.

اما این‌که چرا اوقاف به‌جای استغلال از مضاربه که کاملاً مشروع است استفاده نمی‌کردند و به استغلال روی آورده بودند؟ جوابش این است که احتمالاً آن‌ها از خطرات مشارکت به نحو «مضاربه» نگران بودند و به سبب احتمال چنین خطرهایی، به جای عملی ساختن «مضاربه» که کاملاً شرعی است، به «استغلال» روی آوردند. چون «استغلال»، مستلزم ارائه‌ی وثیقه‌ی قابل توجه به شکل یک خانه و یا اشیای دیگری وثیقه‌ی بود، قرض‌گیرنده محدودیت داشت. اگر قرض‌گیرنده، خانه‌اش را به‌صورت تضمین ارائه نمی‌کرد، نمی‌توانست از صندوق وقف قرض بگیرد (سعادت‌فر، ۱۳۸۵، ص ۱۹).

دکتر منذر قهف پیرامون رواج پول در کشورهای اسلامی می‌گوید:
وقف نقود به شکل دقیق در بسیاری از بلاد اسلامی در میان حنفیه و مالکیه که آن را مجاز می‌دانند، وجود داشته است. از جمله می‌توان به رواج وقف نقود در مصر و ترکیه از بلاد مشرق، و اندلس از بلاد مغرب نام برد (سعادت‌فر، ۱۳۸۵، ص ۱۹).

۵-۱. اهداف وقف

وقف به‌لحاظ مصالح عمومی از دیرباز موارد استفاده متنوعی داشته و رایج‌ترین موارد مصرف آن عبارت است از موارد زیر:

تعلیم و تعلم رایگان (احداث مدارس و تهیه امکانات تحصیل برای جویندگان علم و دانش).
زاویه‌ها مراکزی بوده‌اند که برای تحصیل علم، عبادت و خدمت رایگان به وجود آمده و مانند سفره‌ای رنگین در اختیار عموم بوده‌اند.
تهیه آب و آبیاری اراضی کشاورزی و مانند آن.
تأسیس کاروان‌سراها در مسیر کاروان‌ها و قافله‌ها.
مواردی از قبیل معالجه و درمان بیماران، کمک به زوار و مسافران، همدردی با فقرا و مستمندان.

۶-۱. انواع وقف

تقسیم وقف به اعتبار موقف علیهم

وقف خاص: وقف بر شخص و اشخاص؛ مثل وقف بر اولاد و طلاب.
وقف عام: وقف بر جهات و مصلحت عامه مسلمین؛ مثل وقف مسجد و مدرسه.

تقسیم وقف به اعتبار مدت زمان

موقف مؤبد: وقفی که قید زمان ندارد. این تفاوت وقف و حبس است و تأیید از شرایط وقف است.

وقف موقت: وقفی که پس از سپری شدن زمانش و انقضای مدت آن، موقوفه از وقفیت خارج می‌گردد.

تقسیم وقف به اعتبار نوع موقوفه

وقف اموال غیر منقول: وقف اموالی که به صورت ملک ثابت الاصل باشد، مانند وقف خانه و زمین.

وقف اموال منقول: وقف اموالی که نقل و انتقال آن بدون این که تغییر یابد، ممکن باشد.

۷-۱. تفاوت حبس و وقف

در بیان فرق وقف و حبس، این گونه گفته‌اند: هرگاه شخص مالی را به مدت معینی حبس کند و منافع آن را به نفع افراد معینی به جریان اندازد، از نظر تحلیل حقوقی وقف تحقق نیافته است چنین مورد را تحت عنوان «حبس» نام می‌برند. اما اگر مال به طور کامل از ملکیت خارج گردد، که مقید به زمان نباشد، وقف تحقق یافته است. بنابراین، رابطه حبس با وقف، عموم و خصوص مطلق است یعنی هر وقفی حبس است و بر عکس.

ارکان وقف

بنابر قول اکثر فقهاء ارکان وقف چهار چیز است:

- صیغه وقف؛
- موقوف (مال به وقف داده شده)؛
- واقف؛
- موقوف علیه.

صیغه وقف

وقف با لفظ «وقف» تحقق پیدا می‌کند و این لفظ صراحت در وقف دارد و به هیچ قرینه لغوی، شرعی و عرفی احتیاج ندارد. به قول محقق حلی لفظ صریح در وقف، «وقف» است

ولا غیر (حلی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۳۴۳). بعضی از فقهای امامیه فرموده‌اند که در وقف مسجد و مقبره احتیاج به صیغه نیست یعنی اگر کسی مسجد را بنا کند و به مردم اجازه اقامه نماز بدهد و یا قطعه زمینی را جهت دفن اموات اختصاص دهد و اجازه دفن بدهد این عمل به تنهایی در تحقق وقف کفایت نموده و احتیاجی به گفتن لفظ وقت نیست.

شرایط وقف

در باره وقف احکام و شرایطی زیادی بیان شده است که در این قسمت خلاصه آن شرایط را به نقل از جواهر الکلام بیان می‌کنیم (نجفی، ۱۴۱۱، ج ۲۸، ص ۵۳).

شرایط مال موقوفه

عین موقوفه و محبوسه طبق نظر فقهاء باید شرایط زیر را داشته باشد:

الف) عین باشد (وقف طلب، یا مال مجهول صحیح نیست)؛ ب) واقف مالک باشد؛ ج) انتفاع از آن متوقف بر زوالش نباشد؛ د) بتوان آن را به قبض موقوف‌علیه داد.

شرایط واقف

با مراجعه به آرای فقهاء شرایط ذیل را برای واقف می‌توان احصا کرد:

الف) بالغ باشد؛ ب) عاقل باشد؛ ج) مختار باشد؛ د) محجور نباشد.

شرایط موقوف‌علیه

برای موقوف‌علیه نیز چند شرط بیان شده است که بدون تفصیل بیان می‌گردد:

الف) موجود بودن؛ ب) معین بودن؛ ج) اهلیت تملک داشتن؛ د) وقف بر آن‌ها حرام نباشد (کافر حربی)؛ ه) عدم عینیت واقف و موقوف‌علیه.

۲. اقوال فقهاء در باره وقف پول

در خصوص وقف نقود (درهم و دینار) و به تبع آن پول‌های رایج و اعتباری این زمان و نیز اوراق بهادار مثل اوراق مشارکت و قرضه، بین فقهاء اختلاف است. اگر با دقت بیشتر به آرای فقهاء در این موضوع نگریسته شود، عبارات ایشان به چهار دسته زیر قابل تقسیم است:

۱. گروهی از فقهاء، وقف درهم و دینار را به طور مطلق جایز ندانسته‌اند. از جمله:

■ الف. شیخ طوسی در مبسوط می‌فرماید:

أما الدنانير والدرهم فلا يصح وقفهما بلا خلاف، وفيهم من قال يصح وقفهما و هو شاذ، وانما قلنا لا يجوز لأنه لا منفعة لهما مقصودة غير التصرف فيها (طوسی، بی‌تا، ج ۳، ص ۲۸۸).

ابن ادریس و ابن زهره نیز همین عبارات را دارند.

■ ب. صاحب شرایع می‌فرماید:

هل يصح وقف الدنانير والدرهم؟ قيل: لا، وهو الأظهر، لأنه لا نفع لها الا بالتصرف فيها. وقيل: يصح، لأنه قد يفرض لها نفع مع بقائها (حلی، ۱۴۰۳، ج ۳، ص ۴۴۴).

■ ج. ابن براج در المذهب می‌فرماید:

لا يجوز وقف ما لا ينتفع به الا باستهلاك عينه كاللدنانير والدرهم وما يؤكل و يشرب وما أشبه ذلك (ابن براج، ۱۴۰۶، ج ۲، ص ۸۷).

۲. برخی از فقهاء نسبت به وقف درهم و دینار اشکال دارد. از جمله:

■ الف. علامه در قواعد می‌نویسد:

في الدرهم والدنانير اشكال (حلی، بی‌تا، ج ۳، ص ۲۶۹).

فخرالمحققین در تبیین اشکال علامه چنین می‌نگارد:

منشأ أنه هل يصح أن يكون لها منفعة حكمية معتبرة في نظر الشرع مع بقاء عينها أم لا (فخرالمحققین، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۳۸۹).

«منشأ اشکال در وقف درهم و دینار این است که آیا درهم و دینار دارای «منفعت حکمی» مشروعی هستند که با انتفاع از آن‌ها، عین آن‌ها باقی بماند یا خیر؟ در صورت وجود چنین منفعتی، وقف درهم و دینار صحیح خواهد بود و در غیر این صورت باطل است.»

■ ب. فیض کاشانی نیز در مفاتیح می‌فرماید:

في الدرهم والدنانير قولان: للجواز امكان الانتفاع بهما مع بقاء عينهما. وللمنع منع كون ذلك مقصودا للعقلاء (فیض کاشانی، ۱۴۰۱، ج ۳، ص ۲۰۸).

۳. برخی از فقهاء با فرض وجود منفعت صحیح عرفی، وقف درهم و دینار را جایز می‌دانند.

■ الف. شهید اول در دروس می‌فرماید:

یصح وقف الدراهم والدنانیر ان کان لها منفعة حکمیة مع بقاء عینها کالتحلی بها (شهید اول، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۲۶۹).

■ ب. محقق ثانی در جامع المقاصد چنین فرموده است:

الحق أنه ان کان لهما منفعة مقصودة عرفا سوي الانفاق صح وقفهما والا فلا (محقق ثانی، ۱۴۱۰، ج ۹، ص ۵۸).

■ ج. آیت الله خوئی (قده) نیز در منهاج، وقف درهم و دینار برای زینت را جایز دانسته،

اما وقف آن دو برای حفظ شأن را مشکل دانسته است. ایشان می‌نویسد:

يجوز وقف الدراهم والدنانیر اذا کان ینتفع بها فی التزیین، وأما وقفها لحفظ الاعتبار ففیه اشکال (خوئی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۲۳۹).

■ د. شهید سید عبدالاعلی سبزواری در مهذب الاحکام می‌نویسد:

يجوز وقف الدراهم والدنانیر ان فرض لهما منافع صحیحة شرعیة (سبزواری، ۱۴۱۶، ج ۲۲، ص ۴۵).

۴. عده‌ای از فقهاء، با پذیرش وجود منفعت صحیح عرفی، وقف را جایز دانسته است. از

جمله:

■ الف. علامه حلی در تحریر می‌فرماید:

الذهب والفضة ان کان حلیا صح وقفه اجماعا. وان کان دنانیر أو دراهم قیل: لا یصح لأن الانتفاع بها انما یصح باخراجها، ولو قیل بالجواز لا مکان الانتفاع بها ولو فی شیء قلیل، کان وجهها (حلی، ۱۴۲۱، ج ۳، ص ۳۱۲).

■ ب. شهید ثانی در حاشیه شرایع در ذیل عبارت: «هل یصح وقف الدنانیر و الدراهم».

می‌فرماید:

الأقوي الجواز لفائدة التحلي بها والتزيين، والضرب علي سكتها ونحو ذلك. فان هذه منافع مقصودة وان كان غيرها أقوي. نعم لو انتفت هذه المنافع عادة في بعض الأزمان والأمكنة، اتجه القول بالمنع (شهيدثاني، ۱۴۲۲، ص ۵۲۰)؛ أقوي جواز وقف درهم ودينار به منظور استفاده از آن‌ها براي زينت و يا ضرب سكه و مانند آن است؛ چرا كه اين‌ها منافع مطلوبي هستند كه چه بسا مورد غرض قرار مي‌گيرند، گرچه تعلق غرض به غير اين‌ها از منافع رواج بيشتري داشته باشد. بله، اگر چنين منافعي در برخي از زمان‌ها يا مكان‌ها منتفي باشد، قول به بطلان وقف در هم و دينار موجه خواهد بود.

■ ج. سبزواري هم در كفايه مي‌فرمايد:

في صحة وقف الدراهم والدنانير قولان، أوجههما الصحة لا مكان الانتفاع بها في التحلي (سبزواري، بی‌تا، ج ۲۲، ص ۱۳۹).

■ د. صاحب مناهل نیز قول به صحت را اقرب دانسته، مي‌گويد:

المسألة في غاية الاشكال ولذا توقف فيها في القواعد والايضاح فلا ينبغي فيها ترك الاحتياط ولكن القول بالصحة أقرب (طباطبائي، بی‌تا، ص ۴۹۵).

■ هـ. صاحب جواهر هم وقف درهم ودينار را جايز دانسته و در تأييد آن به «اجماع بر

جواز عاريه ي درهم ودينار و عدم احتمال فرق بين عاريه و وقف»؛ تمسك کرده است (نجفی، ۱۴۱۱، ج ۲۸، ص ۱۸). صاحب عروه (قده) در اين باره چنين نوشته است:

الأقوي جواز وقف الدراهم والدنانير لا مكان الانتفاع بها مع بقاء عينهما بمثل التزيين وحفظ الاعتبار، كما يجوز عاريتهما، كما يظهر من بعض الأخبار، فالقول بعدم الجواز ضعيف (يزدي، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۰۶).

برخي از فقهاء از درهم ودينار كه داراي ارزش ذاتي هستند تعدي کرده و حكم آن را در مورد «وقف فلوس» كه تقريباً همانند «اسكناس» داراي ارزش اعتباري است نیز جاري دانسته‌اند.

از جمله مامقاني در مناهج المتقين مي‌نويسد:

یصح علي الأظهر وقف الدنانير و الدراهم لنفع مقصود كالضرب علي سكتهما و اظهار الغني بهما دفعا للشماتة، و التزيين بهما و نحو ذلك اذا عين تلك المنفعة في العقد و لو أطلق الوقف حينئذ ففي الصحة تردد بل منع. و يعتبر العلم بترتب تلك المنفعة علي وقفهما. و لا يصح وقفهما للانفاق في الخيرات. و مثلهما الفلوس (مامقانی، ۱۴۰۴، ص ۲۳۲). صاحب مناهل نیز با تعبیر «يلحق بهما الفلوس في جميع الأحكام» حکم فلوس را همانند درهم و دینار دانسته است (طباطبایی، بی‌تا، ص ۴۹۵).

این خلاصه آرا و اقوال فقهاء در باره صحت و عدم صحت وقف درهم و دینار و پول‌های اعتباری بود. قاعدتا در پس پرده این اقوال ادله فراوان نهفته است که فقهاء با استناد به آن ادله، معتقد به این اقوال شده‌اند. در ادامه به ادله قایلین به صحت و عدم صحت وقف پول و درهم و دینار پرداخته می‌شود.

از آنجا که معتقد به صحت وقف پول هستم و اقوال قائلین را تقویت می‌کنم؛ لذا ابتدا به بیان ادله صحت وقف پول‌های اعتباری پرداخته و پس از آن ادله مخالفین را مطرح و مورد نقد و بررسی قرار خواهم داد.

۱-۲. ادله صحت وقف پول‌های اعتباری

همانطور که تاکنون معلوم شده وقف پول در فقه اسلامی تحت عنوان «وقف الدراهم و الدنانیر» مورد بحث قرار می‌گیرد در بحث زکات هم این‌گونه است ابتدا از زکات درهم و دینار بحث می‌شود و متعاقب آن زکات پول‌های اعتباری مطرح می‌گردد. قائلان به وقف درهم و دینار همان‌گونه که تاکنون کلمات شان آورده شد، وقف درهم و دینار را برای انتفاعاتی مانند: تزئین، حفظ شأن و ضرب سکه جایز دانسته‌اند؛ اما هیچ کدام از فقهای غیر معاصر از انتفاعاتی مانند: وقف پول برای مضاربه و استفاده از سود حاصل در جهت موقوف علیهم، وقف پول برای اعطای وام به موقوف علیهم و یا وقف پول برای اینکه از آن به عنوان رهن استفاده شود، ذکر به میان نیاورده‌اند؛ حتی از میان کسانی که وقف درهم و دینار را جایز دانسته‌اند، برخی تصریح نموده‌اند که درهم و دینار وقفی را نمی‌توان به دیگری قرض داد و یا با آن خرید و فروش نمود

و یا آن را به رهن گذاشت.

کاشف الغطاء در تحریرالمجلة چنین می نویسد:

یصح وقف الدراهم والدنانیر اذا أمکن الانتفاع بها منفعة محللة مع بقاء عینها،
ولکن لا یصح بعد وقفهما الشراء بها ولا اقراضها ولا رهنها لأن الوقف لا یصلح
للنقل والانتقال. نعم یصح اعارتها واجارتها ونحو ذلك مما لا یوجب نقل عینها
(کاشف الغطاء، ۱۳۶۲، ج ۵، ص ۷۸).

نکته مهم در کلام ایشان این است که اجاره صحیح است چون باعث انتقال نمی شود. بعدا
به همین فقره از کلام ایشان استدلال خواهیم نمود که، وقف پول هم باعث انتقال آن نمی شود
و در عین حال برای موقف علیهم کلی سود و نفع هم دارد. پیش از بیان ادله صحت وقف پول،
به بخش های از کلام فقهاء اشاره خواهیم نمود.

شیخ طوسی در خلاف می فرماید:

يجوز وقف الأرض والعقار والدور والرقیق والسلاح وكل شيء یبقى بقاء
متصلا و یمكن الانتفاع به (طوسی، ۱۴۱۱، ج ۳، ص ۵۴۱).

در مبسوط نیز چنین فرموده است:

كل عین جاز بیعها و أمکن الانتفاع بها مع بقائها المتصل فانه یجوز وقفها اذا
كانت معینة (طوسی، بی تا، ج ۳، ص ۲۸۷).

ابن حمزه در وسیله «صحة البقاء علي الوقف بقاء متصلا یمكن الانتفاع به» را از جمله
شروط عین موقوفه ذکر نموده است (ابن حمزه، ۱۴۰۸، ص ۳۶۹).

■ د. عبارت راوندي در فقه القرآن نیز چنین است:

يجوز وقف الأراضي والعقار والرقیق والماشية والسلاح وكل عین یبقى بقاء
متصلا و یمكن الانتفاع بها (راوندي، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۲۸۲).

علت قید «متصلا» این است که، در قرض پول، اصل مال قرض داده شده پس از مدتی
عودت داده می شود. در مضاربه نیز اصل درهم و دینار وقفی پس از پایان مضاربه عودت داده
می شود. بنابراین انتفاع از درهم و دینار، وقفی برای قرض دادن یا مضاربه، منافاتی با بقای عین

ندارد. فقهاء برای اینکه این موارد را به‌طور قاطع از زمره‌ی انتفاعات جایز خارج نمایند، تعبیر به لزوم بقای متصل مال موقوف در حال انتفاع از آن نموده‌اند. در برابر این استدلال باید گفت که:

اولاً، بحث انتفاع از پول داخل در شبهه موضوعیه است و مربوط به عرف می‌شود که از حیطه بحث فقهاء خارج است. ثانیاً، این قید «اتصال» هیچ دلیلی ندارد. روایت فقط می‌گوید «تحبیس الاصل و تسبیل المنفعة» اما این که در فاصله زمانی بین منفعت بردن و عودت پول هیچ تغییر شکلی حاصل نشود، از روایات فهمیده نمی‌شود.

در قرآن کریم در باره وقف آیه‌ی وجود ندارد اگرچه می‌شود آیاتی را که در باره اهمیت و جایگاه انفاق است برای مشروعیت آن ذکر کرد. در باره مشروعیت وقف که یک امر امضایی است بین فقهاء اختلافی نیست و روایات متفاوتی از پیامبر اسلامی^(ص) ائمه^(ع) رسیده است. شهید بهترین و عام‌ترین روایت همانی است که در آغاز بحث پیامبر نقل شده است که فرموده است: حبس الاصل و سبل الثمرة. به همین ترتیب در باره وقف پول‌های اعتباری هم قطعاً روایتی وجود ندارد بلکه بر اساس عمومات و اطلاق ادله به این جا می‌رسیم که وقف پول شرایطی را که فقهاء برای موقوف ذکر کرده‌اند دارا می‌باشد.

همانطور که بیان شد بین فقهاء در باره وقف درهم و دینار اختلاف است که اکثر اختلافات ناشی از تعریف و شرایطی است که با توجه به روایات باب وقف برای وقف بیان کرده‌اند. (در بیان ادله صحت ما به دنبال این مطلب هستیم که وقف پول با توجه به تعریف و شرایط که برای وقف ذکر شده صحیح می‌باشد؛ یعنی این شرایط مخالف وقف پول نیست و شاملش می‌شود اما نگاه‌ها متفاوت است) اخذ شده اما در باره شرایط موقوف به وقف پول اعتباری بین فقهاء اختلاف است که بیان شد. اما بار ادله مخالفین، وقف پول مشمول اطلاق ادله وقف قرار می‌گیرد به هر حال کسانی که معتقد است به صحت وقف نقد و بالتبع آن پول‌های اعتباری، دلایلی زیر را برای اثبات این مدعا اقامه کرده‌اند که اینک به ذکر آن‌ها می‌پردازم.

۱-۲. دلیل اول: ملازمه بین وقف و عاریه

یکی از ادله‌ی که برای جواز وقف پول می‌توان ذکر کرد، ملازمه‌ی بین عاریه و وقف است. در عبارات فقهاء آمده بود که صحت عاریه‌ی درهم و دینار اجماعی است و «کل ما یصح عاریته

یصح وقفه». سابقاً دیدیم که صاحب جواهر، وقف درهم و دینار را جایز دانسته و در تأیید آن به اجماع بر جواز عاریه‌ی درهم و دینار و عدم احتمال فرق بین عاریه و وقف تمسک نموده است (نجفی، ۱۴۱۱، ج ۱۸، ص ۲۸). برخی فراتر رفته، منفعت معتبر در وقف را اعم از منفعت معتبر در عاریه و اجاره می‌دانند؛ از جمله مرحوم اصفهانی در «وسیلة النجاة» می‌نویسد:

المنفعة المقصودة في الوقف اعم من المنفعة المقصودة في العارية والاجارة فتشمل الثمرات و الثمرات فيصح وقف الأشجار لثمرها و الشاة لصفوها و لبنها و نتاجها و ان لم يصح اجارتها لذلك (اصفهانی، ۱۳۹۷، ج ۲، ص ۱۴۳). امام خمینی (قده) در تحریر الوسیله نیز همین قول را پذیرفته است (فاضل لنکرانی، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۴۷).

اگر اجاره درهم و دینار جایز باشد، یقیناً و به طریق اولی وقف آن هم جایز است چون منافع که در وقف است در اجاره نیست و این می‌رساند که وقف پول مخالف روایت «حبس الاصل و سبل الثمرة...» نیست و برای ما همین کافی است که مخالف شرایط مذکور برای وقف نباشد.

۲-۱-۲. دلیل دوم: تمسک به عموماًت

دلیل دوم صحت وقف پول، تمسک به عموماًت وارده در باب وقف مانند: حبس الأصل و سبل الثمرة (نوری، ۱۴۰۸، ج ۱۴، ص ۴۹) و نیز الوقوف علی حسب ما یوقفها أهلها (عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۹، ص ۱۷۵) است. پول (و یا درهم و دینار) همانند سایر اموال است و عموماًت صحت وقف آن را شامل می‌شود. صاحب مناهل تمسک به دلیل مزبور را در زمهری ادله‌ی قائلان به صحت وقف پول ذکر کرده است (طباطبایی، بی‌تا، ص ۴۹۵) با توجه به منافع که وقف پول دارد و می‌شود از وقف کردنش آن منافع را در جهت اهداف وقف قرارداد، وقف پول مشمول این عموماًت وقف قرار می‌گیرد خارج کردن دلیل می‌خواهد که در این جا مفقود است.

۲-۱-۳. دلیل سوم: تفاوت وقف نقود و سایر اعیان

دلیل سومی که برای صحت وقف پول می‌شود ذکر کرد این است که باید بین وقف نقود و وقف سایر اعیان موقوفه تفاوت قایل شد زیرا این تفاوت وجود دارد چون وقف نقود از قبیل وقف مالیت است و با وقف سایر اعیان که وقف رقبه‌ی مال است، متفاوت می‌باشد. در وقف رقبه‌ی، اصل رقبه مال می‌باید با وجود انتفاع باقی بماند؛ ولی در وقف مالیت، بقای مالیت، با وجود انتفاع کافی است.

در همین رابطه یکی از محققین، با اشاره به سابقه‌ی تاریخی وقف پول، آن را از قبیل «وقف مالیت» دانسته و بر صحت آن به همین تفاوت بین ودیعه‌ی اعیان و ودیعه‌ی نقد - از این حیث که منظور از اولی حفظ عین و مقصود از دومی حفظ مالیت است - استدلال نموده است و می‌گوید:

اگر کسی فرش یا کتاب خود را نزد کسی امانت گذاشت، منظور حفظ عین آن‌هاست، نه مالیت آن‌ها. هرگاه کسی مبلغی وجه نقد رایج به ودیعه گذارد، نظر به عین آن‌ها نیست؛ بلکه مالیت آن‌هاست. اگر نوع وجه رایج در شرف تغییر و تبدیل باشد، مقتضای امانت این است که آن‌ها را به نوع رایج تبدیل کند و در غیر این صورت ضامن خواهد بود. با تجویز وقف مالیت مال، ممکن است اشخاص خیرخواه مبلغی را به بانک یا مؤسسات بپردازند که اصل آن محفوظ و درآمد آن به مصرف امور اجتماعی [مانند: رفع گرفتاری نیازمندان، یا کمک به اهل کسب و کار، یا رفع گرفتاری از زندانیان و غیره برسد و حتی ممکن است مالی اعم از منقول و غیر منقول وقف شود که درآمد آن در مقابل وثیقه بدون سود به نیازمندان وام داده شود و پس از مدتی وام مسترد گردد. یکی از امرای هند سال‌ها قبل وجوهی را در بانک تودیع، و مقرر نموده است که درآمد حاصله به مصارف خاصی از جمله سهمی بین علمای عتبات تقسیم گردد و با قبول آن از طرف علما وقف مالیت تجویز شده است (باقی، ۱۳۵۰، ص ۲۵). حائری یزدی نظیر استدلال شهرضایی را بیان و جواز وقف پول را تقویت کرده است و می‌گوید:

اگر ما وجود اعتباری اسکناس و سکه را (مخصوصاً در زمان حاضر) در نظر بگیریم و اینکه ارزش حقیقی در واقع از آن پشته‌های این اوراق و سکه‌هاست (نه عین آن‌ها) به‌طوری که اگر کسی پولی را که از کسی (حتی به‌عنوان امانت) گرفته است، تعویض کند، طرف کمترین واکنشی نشان نمی‌دهد و آن را غیر از پول خویش نمی‌داند، (با توجه به این مطلب) آیا نمی‌توان این مسأله را مطرح ساخت که: چه اشکالی دارد کسی مثلاً یک میلیون تومان را وقف قرض‌الحسنه کند؛ آن را در مرکزی مثل بانک قرار دهد و از آن‌جا به‌عنوان قرض‌الحسنه در اختیار افراد قرار گیرد و قرض‌کنندگان هم بعد از رفع نیاز یا در موعد مقرر، آن را برگردانند؟ (باقی، شهرضایی، ۱۳۸۰، ص ۱۳۸).

و در جای دیگر می‌گوید:

وقف درهم و دینار و در زمان حاضر اسکناس و به‌طور کلی پول رایج برای مضاربه و انفاق سود آن و نیز برای وام قرض الحسنه، نه با اصول و مقتضای وقف، ناسازگار است و نه با حکم و اصلی از احکام و اصول اسلامی. حداقل مسأله قابل بحث و بررسی و تأمل بیشتر است (باقی شهر رضایی، ۱۳۸۰، ص ۱۳۸).

یکی از محققین، از چهار تن از آیات عظام پیرامون وقف پول استفتاء نموده است. سه تن از آنان با استدلال به حدیث «تحبیس الاصل و تسبیل الثمره»، گفته در وقف پول تحبیس الاصل محقق نمی‌شود فلذا با آن مخالفت ورزیده‌اند؛ ولی آیت الله صانعی با این استدلال که «غرض واقف در وقف پول، وقف مالیت است [و مالیت پول باقی است] و آنچه از بین رفتن آن با وقفیتش منافات دارد، وقف عین است»، وقف پول را صحیح دانسته است (میراث جاویدان، ۱۳۸۰، ص ۱۴۴).

۴-۱-۲. دلیل چهارم: بقای عنوان کلی پول

یکی دیگر از محققین، ضمن تعرض به شرایط عین موقوفه، به بررسی فقهی وقف پول پرداخته و با این استدلال که پول در گردش خود بر روی «کلی» - نه جزئی و شخصی - دور می‌زند (و کلی با وجود مصرف آن، باقی است) وقف پول را برای اعطای تسهیلات تجویز کرده است و می‌گوید:

اشکال در وقف پول این است که وقتی از پول منتفع می‌شویم که آن را خرج کنیم و چون خرج کردیم پول از بین می‌رود، و دیگر باقی نمی‌ماند؛ ولی باید گفته شود که باقی بودن هر چیز به فراخور خود آن چیز است و بنابراین می‌توان گفت پول در گردش خود بر روی کلی - نه جزئی و شخصی - دور می‌زند، و چه اشکالی دارد که ده‌ها میلیون پول خود را برای نیازمندان وقف کند و در بانکی نگهداری شود تا هر نیازمندی برای رفع حاجت از آن استفاده کند و در سرمدتی که از قبل معین شده است، مثل آن را به بانک بپردازد؟ این گونه وقف را عرف عقلا می‌پذیرد؛ چون بسیار مفید و برای همیشه باقی و دایر است و هیچ حلالی و حرامی هم پیش نخواهد آمد (میراث جاویدان، ۱۳۷۳، ص ۱۰۶).

این استدلال یک استدلال اقتصادی و عقلی است و این که چقدر می‌تواند دلیل به حساب آید جای بحث دارد اما از این جهت که ناقض استدلال مخالفین است دلیل محکمی

به حساب می‌آید. در واقع جواب نقضی است بر استدلال آقایان که می‌گویند پول با وقف از بین می‌رود. اندیشمندان علوم اقتصادی اثبات کرده است که پول موجود نه تنها از بین نرفته که با سرعت خاصی که دارد می‌توان حدس زد که با تورم مواجه خواهیم بود و بر اساس این واقعیت بانک‌های مرکزی دولت‌ها از جمله دول اسلامی، برنامه‌ریزی دارد که با توجه به مقدار پول در گردش و سرعت این گردش باید چه مکانیزمی را اتخاذ کرد تا از آثار تورمی کاسته شود و یا بانک‌ها را ملزم به پرداخت چند درصد ذخیره قانونی می‌کند تا جلوی بیش از حد خلق پول را بگیرد.

فرمول:

طبق این فرمول نه تنها پول از بین نمی‌رود که هر چه بیشتر انتشار داده شود به حجم آن افزوده می‌گردد. امروز این که مدیران بانک‌ها چنین آقای می‌کند و میلیون‌ها پول را مفت به جیب می‌زند در اثر گردش پول و خلق پول است. سال گذشته رئیس بانک ملی هشتاد میلیون تومان فقط پاداش دریافت می‌کند به خاطر که در جذب حجم زیادی اعتبارات و منابع بانکی موفق بوده است. امروز در قم بین مدیران بانک‌ها رقابت است بین جذب پول‌های مراجع و نهادهای بزرگ، چرا؟ چون به صرف همین گردش مالی وجوهای بیش از صدها میلیون سود می‌برد؛ لذا هریک در تلاش است که با چه مکانیزمی نظر آقا را جلب کند تا فقط پول‌هایش در بانک آن‌ها باشد. یکی از مدیران بانک قم می‌گفت اگر آقای مکارم شیرازی وجوهای و شهریه طلبه‌ها را از طریق بانک «الف» پرداخت کند فقط ماهی به هزار طلبه وام دو میلیونی می‌دهم. این حرف‌ها در تأیید گفته‌های فوق بود و این که پول خاصیتی دارد که با قرض و مضاربه از بین نمی‌رود و مهم آن مالیت است نه عینیت؛ لذا منافات با شرایط وقف و روایات این باب ندارد.

۵-۱-۲. دلیل پنجم: عمومات صحت عقد

دلیل پنجم صحت وقف پول این است که بر فرض، ادله‌ای اقامه شده بر صحت وقف پول را ناکافی بدانیم، با استفاده از عمومات صحت عقد آن را به عنوان عقدي جدید تصحیح می‌نماییم. صاحب مناهل این دلیل را در زمري ادله‌ای صحت وقف پول ذکر نموده و از جمله

عمومات مزبور به آیه‌ی وفای به عقد، حدیث سلطنه و حدیث «المؤمنون عند شروطهم» اشاره فرموده است.

آیت الله شعرانی می‌نویسد:

باید دانست که منافع و نمائات املاک وقف مانند: میوه و محصول باغ و غلات زمین و شیر و پشم گوسفند که قابل خرید و فروش است و همچنین جایی که فروش آلات ملک وقف جایز باشد و قیمت آن، باید به مصرف وقف برسد یا ملک دیگر خریده شود. در همه‌ی این امور مالیت مشترک میان میوه و قیمت آن، خاص مصارف وقف است، نه عین میوه و غیر آن. پس تعقل می‌شود مالیت مشترک میان اصل و بدل را برای مصارفی معین قرارداد و تعیین این‌گونه اموال برای آنکه منافع آن صرف خیرات شود، نامشروع نیست گرچه آن را وقف ننمایم؛ اما واجب‌العمل است؛ چون عقدي است مشروع، و عملي است در راه خدا و معقول، و المؤمنون عند شروطهم و آیه‌ی مبارکه اوفوا بالعقود شامل آن می‌شود و انفاق در راه خدا و خیرات به هر عنوان در قرآن و سنت مطلوب است؛ (شعرانی، بی‌تا، ص ۴۵۵).

۲-۲. بررسی و نقد ادله بطلان وقف پول

پس از ذکر اقوال فقهاء پیرامون وقف درهم و دینار و نیز ادله قائلین به صحت وقف، اکنون به ادله‌ای که می‌توان بر بطلان وقف پول اقامه کرد، اشاره کرده و به نقد و بررسی آن‌ها می‌پردازیم:

۱-۲-۲. دلیل اول: عدم «عین» بودن پول‌های اعتباری

یکی از شرط‌ها که برای موقوفه ذکر کرده‌اند، این است که مال موقوفه باید «عین» باشد و چون پول‌های اعتباری این شرط را دارا نیست و از «اعیان» نمی‌باشد، پس وقف‌شان جایز نبوده آثار مال موقوفه را ندارد.

شرایط الموقوف أربعة: أن تكون عینا، مملوكة، ینتفع بها مع بقائها، و یصح اقباضها؛ مال موقوف باید دارای چهار شرط باشد:

۱. عین باشد. ۲. واقف، مالک آن باشد. ۳. قابلیت بقا در برابر انتفاع داشته باشد. ۴. بتوان آن را تحویل داد (قابلیت اقباض داشته باشد) (حلی، ۱۴۰۳، ج ۳، ص ۴۴۳).

ابن ادریس می‌نویسد:

بلاخلاف بیننا لایجوز وقف الدراهم و الدنانیر؛ لأن الوقف لایصح الا فی الاعیان التي یصح

الانتفاع بها مع بقاء أعيانها؛ بدون اختلاف وقف درهم و دینار جایز نمی‌باشد زیرا وقف فقط در اعیان صحیح است چون منافع دارد (ابن ادریس، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۴۷۹).

این شرایط را تعداد زیادی از فقهاء ذکر کرده‌اند.

ارزیابی این دلیل

اما این استدلال (که موقوفه از اعیان باشد) تمام نیست؛ زیرا «عین» در اینجا در مقابل «دین»، «منفعت» و «کلی» است که وقف آن‌ها صحیح نیست، نه اینکه مراد از «اعیان» در مقابل «نقود» باشد.

صاحب جواهر در ذیل عبارت شرایع چنین فرموده است:

فلایصح وقف ما لیس بعین کالدین معجلة و مؤجلة علی الموسر و المعسر، و کذا الکلی کما لو قال: وقفت فرسا أو ناضحا أو دارا و لم یعین؛ و ان وصفها بأوصاف معلومة، بل و کذا المنفعة، لأن العین تطلق فی مقابل الثلاثة التي لا یصح وقف شيء منها (نجفی، ۱۴۱۱، ج ۲۸، ص ۱۴).

همانطور که در عبارات صاحب جواهر روشن است که مراد از «عین» در مقابل کلی، منفعت و دین است. پس با این دلیل نمی‌توان بطلان وقف درهم و دینار و نیز بطلان وقف پول‌های اعتباری را اثبات کرد.

۲-۲-۲. دلیل دوم: لزوم قابلیت بقا

دلیل دومی که ممکن است بر بطلان وقف پول مطرح شود، منافات وقف پول با شرط سوم مال موقوفه یعنی «لزوم قابلیت بقای آن در برابر انتفاع» است. پیش از بررسی دلیل دوم، به باب اجاره مرجعه می‌کنیم. آنجا نیز فقهاء همین شرط را مطرح کرده است که مال مورد اجاره باید دارای منفعتی باشد که با انتفاع از آن، عین آن باقی بماند؛ لذا صحت اجاره‌ی درهم و دینار از این جهت مورد بحث واقع شده و فقهاء بحث کرده‌اند که آیا درهم و دینار دارای منفعتی هستند که با انتفاع از آن‌ها، عین آن‌ها باقی ماند و بر این اساس اجاره آن‌ها صحیح باشد؟

شیخ طوسی در مبسوط پیرامون اجاره درهم و دینار چنین می‌فرماید:

يجوز اجارة الدراهم و الدنانير لأنه لا مانع منه، ولأنه یصح الانتفاع بها من غیر استهلاك، مثل الجمال و النظر و الزينة و غیر ذلك (طوسی، بی‌تا، ج ۳، ص ۲۵۰).

ابن‌ادریس در ذیل کلام شیخ چنین می‌نگارد:

الذي يقوي في نفسي بعد هذا جميعه أن الدنانير و الدراهم لا يجوز اجارتها، لأنه في العرف المعهود لا منفعة لها الا باذهاب أعيانها، و أيضا فلا خلاف أنه لا يصح وقفهما، فلو صح اجارتها صح وقفهما، فأما المصاغ منهما فانه يصح اجارته، لأن له منفعة يصح استيفاؤها مع بقاء عينه (ابن سرائر، بی‌تا، ج ۲، ص ۷۵). همچنین ایشان در آخر باب اجاره در ذیل کلام شیخ در خلاف: «يجوز اجارة الدراهم و الدنانير. (ابن ادریس، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۷۹). این گونه نگاشته است: هذا غير واضح، لأنه بلا خلاف بيننا لا يجوز وقف الدراهم و الدنانير؛ لأن الوقف لا يصح الا في الأعيان التي يصح الانتفاع بها مع بقاء أعيانها، فإذا جاز عنده رضي الله عنه اجارتها جاز وقفها، و هو لا يجوز، و أيضا كان يلزم من هذا أن من غصب رجلا مائة دينار و بقيت في يد الغاصب سنة، ثم ردها علي المغصوب منه، أن يلزمه الحاكم بأجرتها مدة السنة، لأن المنافع عندنا تضمن بالغصب، و هذا لا يقوله أحد منا، و لا من الأمة (ابن ادریس، بی‌تا، ج ۲، ص ۴۷۹).

مرحوم علامه در مختلف پس از نقل کلام ابن ادریس می‌فرماید:

و تحقيقه مع قلته في نفس الأمر خطأ، أما؛ أولا: فللمنع من الملازمة بين الوقف و الاجارة، فان الوقف يصح اجارته و لا يصح وقفه، نعم كل ما يصح اعارته يصح اجارته. و أما ثانيا: فللمنع من عدم الزام الغاصب بالأجرة. و التحقيق أن نقول: ان كان لها منفعة مقصودة حكمية صحت اجارتها، و الا فلا. (حلی، ۱۴۱۵، ج ۶، ص ۱۶۴).

مشاهده می‌شود که علامه اجاره درهم و دینار را اگر منافع حکمیه داشته باشد جایز می‌داند.

صاحب حدائق پس از ذکر عبارت علامه می‌گوید:

ظاهر منعه من عدم الزام الغاصب بالأجرة هو أن لها منفعة فيجب عليه الأجرة في مقابلة المنفعة التي فوتها علي المالك، مع أن ظاهر كلامه التوقف، حيث رتب الجواز علي وجود المنفعة و عدمه، و لم يحكم بشيء من الأمرين (بحرانی، ۱۴۰۵، ج ۲۱، ص ۶۰۹).

«ظاهر کلام علامه که غاصب دینارها را ملزم به پرداخت اجرت منافع می‌داند، آن است که دینارها دارای منفعتی هستند که غاصب باید در مقابل آن به مالک اجرت پرداخت نماید. در عین حال ظاهر عبارت اخیر علامه، توقف در مسأله است؛ زیرا حکم به جواز اجاره درهم

و دینار را بر وجود منفعت برای آن‌ها مترتب نموده و هیچ یک از این دو امر را اختیار نکرده است.»

به‌طور کلی عبارت فقهاء پیرامون اجاره‌ی درهم و دینار نیز همانند وقف درهم و دینار، به چهارگونه تقسیم می‌شود:

۱. گروهی از فقهاء، اجاره‌ی درهم و دینار را به‌طور مطلق جایز ندانسته‌اند؛ از جمله ابن‌ادریس.

۲. عبارت برخی از فقهاء پیرامون اجاره‌ی درهم و دینار حاکی از تردید در آن است؛ علامه حلی.

۳. برخی با فرض وجود منفعت صحیح عرفی، قایل به جواز اجاره‌ی درهم و دینار شده‌اند.

۴. دسته‌ی چهارم به‌طور مطلق قایل به جواز اجاره درهم و دینار شده‌اند؛ از جمله شیخ طوسی در مبسوط و خلاف قایل به صحت اجاره‌ی درهم و دینار شده است.

دلیل شیخ طوسی در خلاف بر صحت اجاره‌ی درهم و دینار از این قرار است:

دلیلنا: أن الأصل جوازه، والمنع يحتاج الي دليل. ولأنه ينتفع بها مع بقاء عينها، مثل أن ينثرها ويستر جمعها، أو يضعها بين يديه ليتجمل بها وغير ذلك (طوسی، ۱۴۱۱، ج ۳، ۵۱۰). علامه نیز در ارشاد می‌فرماید:

يجوز استيجار الأرض لتعمل مسجدا و الدراهم و الدنانير (حلی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۴۲۳).

فیض کاشانی (قده) می‌نویسد:

المعتبر في الانتفاع أن يكون مما يحسن مقابلته بمال كائنا ما كان، فيجوز استيجار الدراهم و الدنانير للتزين و التجمل و اظهار الغناء و نحو ذلك، وكذا التفاح للشم، و الأشجار للاستغلال الي غير ذلك، لأن ذلك كله مما يقصده العقلاء (کاشانی، ۱۴۰۱، ج ۳، ص ۱۰۳).

شهید ثانی هم در مسالک چنین می‌نگارد:

لما كان شرط العين المؤجرة امكان الانتفاع بها مع بقاء عينها، وكان الغرض الذاتي من هذين النقيدين لا يتم الا بذهابهما، وربما فرض لهما منافع آخر مع بقاء عينها، بأن يتزين بهما ويتجمل، ويدفع عن نفسه ظاهر الفقر والفاقة، فان دفع ذلك غرض مطلوب شرعا حتي كان الأئمة^(ع) يقتضون أموالا و يظهرونها للناس أو يدفعونها الي عمال الصدقة، مظهرين

آن‌ها زکوة أموالهم لیظهر بذلک غناؤهم، و من جملة الأغراض المقصودة بها أيضا نشرها في الأعراس ونحوها ثم تجمع، والضرب علی سکتها ونحو ذلك، فكان القول بجواز اجارتها قویا (شهیدثانی، ۱۴۱۴، ج ۵، ص ۲۱۲).

چنانکه ملاحظه می‌شود منشأ اختلاف در اجاره درهم و دینار این است که آیا درهم و دینار دارای منفعتی هستند که با انتفاع از آن دو و اجاره دادن آن‌ها، عین آن‌ها باقی باشد یا خیر؟ نظیر این سؤال در وقف درهم و دینار هم مطرح است؛ یعنی اینکه آیا درهم و دینار دارای منفعتی هستند که با انتفاع از آن دو، عین آن‌ها باقی باشد؟

پرسش فوق از آنجا ناشی می‌شود که چنانکه در بیان دلیل اول بطلان وقف پول گذشت، یکی از شروط مال موقوف همانند مال مورد اجاره، لزوم قابلیت بقا در برابر انتفاع است. دلیل اشتراط هم به ماهیت وقف برمی‌گردد که «تحییس الأصل و تسبیل المنفعة» است؛ اگر اصل مال موقوف با انتفاع از آن باقی نماند، با ماهیت وقف که تحییس اصل است، منافات خواهد داشت.

منشأ اختلاف آرای فقهاء در اجاره و وقف درهم و دینار در واقع به نوع پاسخی برمی‌گردد که به سؤال بالا می‌دهند.

آن دسته از فقهاء که منفعت درهم و دینار را منحصر در خرج کردن دانسته و سایر انتفاعات از آن دورا ناچیز می‌شمارند، اجاره یا وقف درهم و دینار را جایز نمی‌دانند، و آن دسته که قایل به جواز اجاره یا وقف آن دو هستند، معتقدند که می‌توان از آن دو به گونه‌ای منتفع شد که عین آن‌ها باقی باشد و این انتفاعات گرچه اقوی از «استفاده از درهم و دینار برای خرج کردن» نیست، با این وجود فی نفسه قابل توجه و متعارف است؛ از قبیل استفاده از آن دو به منظور تزئین، یا تجمل، یا اظهار غنی بودن و مانند آن. در عین حال گویا هر دو دسته قبول دارند که استفاده از درهم و دینار برای تجارت و یا قرض دادن، از مصادیق انتفاع منافی با بقای عین است.

بدین ترتیب وقف پول برای قرض دادن - و به طریق اولی - تجارت کردن، نزد فقهاء صحیح نیست؛ زیرا انتفاعات مزبور منافی با بقای عین موقوف در حال انتفاع است. این عمده‌ترین دلیلی است که در کلمات فقهاء بر بطلان وقف پول مطرح شده است.

در پاسخ استدلال فوق بر بطلان وقف پول می‌گوییم: اگر پول به گونه‌ای وقف شده که با انتفاع از آن، از بین می‌رود، مانند وقف پول برای اینکه در قالب پرداخت‌های انتقالی و کمک‌های تأمین اجتماعی (مثل پرداخت یارانه‌ها، پرداخت کمیته امام خمینی به افراد تحت پوشش‌شان) در جهت نیازهای مستمندان هزینه شود؛ یعنی با آن لوازم و مایحتاج مورد نیاز آنان خریداری گردد؛ چنین وقفی صحیح نیست. اما اگر مبالغی پول وقف گردد تا از محل آن به نیازمندان وام داده شود و یا وقف شود تا با آن سرمایه‌گذاری گردیده و درآمد حاصل از آن صرف نیازمندان شود، در این صورت هم اصل پول باقی خواهد ماند هم دارای منفعت بی‌شمار خواهد بود. بنابراین با شرط لزوم بقای مال موقوف در برابر انتفاع از آن منافاتی ندارد. در واقع اشکال مخالفین به این جا وارد نیست. به عبارت بهتر اصلاً باهم اختلاف نداریم آن‌ها می‌گویند چون پول از بین می‌رود و نقض غرض پیش می‌آید و شرط وقف مفقود است. اما ما می‌گوییم که خیر اصلاً وقف پول منافی شرط نیست یعنی پول از بین نمی‌رود که بگوییم وقف باطل است.

۳-۲-۲. دلیل سوم: ریسک زیان و ورشکستگی

اشکال دیگری که ممکن است در وقف پول مطرح شود، این است که طول عمر پول در صورت وام دادن و یا سرمایه‌گذاری با آن، به درازی طول عمر زمین یا خانه یا کاروان‌سرایي که وقف می‌شود، نیست؛ زیرا وام دادن پول، آن را در معرض ریسک عدم بازپرداخت اصل سرمایه قرار می‌دهد و سرمایه‌گذاری با آن نیز، آن را با ریسک زیان و ورشکستگی مواجه می‌سازد. بنابراین بقای پول با وجود انتفاع از آن، در موارد مزبور محرز نیست.

پاسخ: اولاً قبول نداریم که طول عمر همه‌ی اعیانی که وقف آن صحیح شمرده شده است، از طول عمر نقود و پول‌های اعتباری زیاد است. بسیاری از اعیان که گفته‌اند وقف‌شان صحیح است و با ماهیت وقف منافات ندارد، مثل گل رز، درخت و یا بعضی از حیوانات، عمرشان از عمر نقود و پول اعتباری زیادتر نیست که بماند بلکه بسیار کمتر هم هست. از طرف دیگر عمر بسیاری از پول‌های کشورها بیش از چند دهه بوده است. ریال ایران ۳۰ سال است و ادامه دارد دلار آمریکا و سایر پول‌ها. پس این جور نیست که همیشه طول عمر اعیان از طول عمر نقود بیشتر باشد.

ثانیا: بر فرض که طول عمر بعضی از اعیان بیش از طول عمر نقود - با فرض انتفاعات مذکور - باشد. با این وجود در موارد مزبور عرفا بقای مال در صورت انتفاع محرز می‌باشد. این گونه نیست که حال که طول عمر نقود و پول‌ها کمتر است از طول عمر اعیان، پس از مالیت و قابلیت انتفاع ساقط گردد.

هرگاه بقای عرفی مال در برابر انتفاع احراز شود، وقف صحیح است؛ هر چند به درازا نکشد و پس از مدتی عین از بین برود. بر این اساس است که وقف گل‌های باغ و حتی شاخه‌ای از آن بر بیماران یا عروسان مستمند درست است. لزوم ابدی بودن وقف با کوتاهی عمر موقوفه منافاتی ندارد؛ زیرا هر انتفاع محدود به عمر مالی است که موضوع آن قرار می‌گیرد و هیچ مالی برای همیشه باقی نمی‌ماند.

بنابراین؛ وقف پول با اشتراط دوام و تأبید وقف منافاتی ندارد؛ زیرا:

اولا: مراد از اشتراط دوام وقف، این است که وقف نباید مقید به زمان محدودی گردد و فرض این است که در وقف پول، وقف مقید به زمان محدودی نشده است.

ثانیا: مراد از لزوم تأبید وقف، دوام الوقف مادام الموقوف موجود است، می‌باشد نه علی‌الاطلاق.

صاحب حدائق می‌فرماید: لایشترط كون العين مما تبقي مؤبدا فیصح وقف العبد و الثوب و أثاث البيت و القفار، و ضابطة ما یصح الانتفاع به منفعة محللة مع بقاءه، و التأبید المشترط فی الوقف انما هو بمعنی دوامه بدوام وجود العين الموقوفة (بحرانی، ۱۴۰۵، ج ۲۲، ص ۱۷۹). «بقای ابدی عین موقوفه شرط نیست. بنابراین وقف مملوک و لباس و اثاث منزل و زمین صحیح است. ملاک در عین موقوفه هر آن چیزی است که انتفاع حلال با وجود بقای آن، ممکن باشد و ابدیت مشروط در وقف به معنی دوام وقف مادام الموقوف است».

با توجه به این که، مراد از دوام الموقوف نیز دوام آن مادام الانتفاع می‌باشد، نه علی‌الاطلاق و وقف پول با عدم اقتران به دلیل توقیت، دوام می‌یابد، لذا این دلیل مردود است و وقف پول صحیح می‌باشد.

۲-۲-۴. دلیل چهارم: اجماع بر بطلان وقف پول

دلیل چهارمی که ممکن است بر بطلان وقف پول اقامه شود، ادعای اجماع بر بطلان آن است.

چنانکه در ذکر اقوال در وقف پول دیدیم در عبارت مبسوط، سرائر و غنیه ادعای عدم خلاف در بطلان وقف پول شده است.

طباطبایی در مناهل می‌گوید:

نبه في الغنية علي دعوي الاجماع علي عدم الجواز قائلا: لا يجوز وقف الدراهم والدنانير بلا خلاف ممن يعتد به؛ ويعضد ما ذكره: أولا أنه حكي في الدروس و جامع المقاصد عن المبسوط دعوي الاجماع علي المنع من ذلك الا ممن شذ؛ و ثانيا أنه لم نجد من أحد من المسلمين لا عينا ولا أثرا ارتكاب وقفهما فاستمرار المسلمين من زمن النبي (ص) الي الآن علي ترك وقفهما، يفيد اجماعهم علي عدم جوازه.

وقد يجاب عما ذكر: أولا بعدم ظهور عبارة الغنية و المبسوط في دعوي الاجماع علي المنع من وقفهما بل غايتها دعوي الشهرة العظيمة علي ذلك، وفي حجيتها اشكال. الا أن يقال أن الظاهر منهما الاستناد الي ما ذكره في اثبات المنع من وقفهما فلا يكون الا اجماعا لأنهما لا يستندان الي الشهرة و ان كانت عظيمة، مضافا الي أن التصريح بعدم الاعتداد بالمخالف و شذوذه يفيد ارادة الاجماع بل قد يدعي ظهور كلامهما في دعوي اجماع المسلمين علي المنع من ذلك. ثانيا بأن ما ادعياه من الاجماع علي تقدير تسليمه موهون بمصير الأكثر الي خلافه. و لا يندفع ذلك باستمرار السيرة علي ترك وقفهما، للمنع منها أولا؛ و عدم دلالتها علي الاجماع ثانيا، خصوصا مع ملاحظة مصير أكثر الأصحاب الي جواز وقفهما مع المصلحة؛ و عدم حجيتها في نفسها ثالثا (طباطبایی، بی‌تا، ص ۴۹۵)

ابن‌زهره ادعای اجماع بر عدم جواز وقف درهم و دینار نموده است و می‌گوید: «وقف درهم و دینار صحیح نیست و خلاف معتنابهی وجود ندارد.

مؤید کلام ابن‌زهره آن است که: اولاً در دروس و جامع المقاصد ادعای اجماع بر عدم جواز وقف درهم و دینار شده و قول مخالف را به شذوذ نسبت داده است.

ثانیاً، ما در میان مسلمین هیچ نشانه‌ای از وقف درهم و دینار نمی‌یابیم؛ لذا استمرار سیره مسلمانان از زمان پیامبر تاکنون بر ترک وقف درهم و دینار، دلیل بر اجماع آنان بر عدم جواز وقف مزبور است.

چه بسا از استدلال فوق این گونه پاسخ داده می‌شود که: اولاً کلام غنیه و مبسوط ظهوری

در ادعای اجماع بر منع وقف درهم و دینار ندارد؛ بلکه نهایت آن، ادعای شهرت عظیمه بر آن است و حجیت شهرت مورد اشکال می‌باشد؛ مگر اینکه گفته شود که ظاهر عبارت غنیه و مبسوط آن است که به «عدم خلاف» در اثبات ممنوعیت وقف درهم و دینار استناد و استدلال نموده‌اند، بنابراین مراد از عدم خلاف در کلام آنان اجماع است؛ زیرا آن دو به شهرت ولو شهرت عظیمه استناد و استدلال نمی‌کنند. علاوه بر این تصریح آنان به عدم اعتنا به مخالف و شذوذ آن، دلالت بر اراده اجماع می‌کند؛ بلکه چه بسا ادعا می‌شود که کلام آن دو، ظهور در اجماع شیعه و سنی بر ممنوعیت وقف درهم و دینار دارد.

ثانیاً، بر فرض که غنیه و مبسوط ادعای اجماع بر ممنوعیت وقف درهم و دینار نموده باشند، چنین دعوی‌ای به دلیل قول اکثر فقهاء برخلاف آن، موهون است. اما ادعای اینکه سیره مسلمانان بر ترک وقف درهم و دینار بوده است، از وهن ادعای اجماع نمی‌کاهد؛ زیرا:

اولاً، ثبوت چنین سیره‌ای مردود است.

ثانیاً، عدم وجود وقف درهم و دینار در میان مسلمانان، دلیل بر اجماع بر عدم جواز آن نیست، به خصوص که اکثر فقهاء در صورت وجود مصلحت، قایل به جواز آن شده‌اند.

ثالثاً، چنین سیره‌ای فی نفسه حجت نیست.

عبارت صاحب مناهل (قده) به قدر کافی واضح و برهانی است. در عین حال ممکن است گفته شود: عدم ثبوت اجماع بر بطلان وقف درهم و دینار، در مورد انتفاعاتی نظیر تزئین، حفظ شأن (اظهار غنی)، ضرب سکه و مانند آن است، و اما بطلان وقف آن دو برای وام دادن یا مضاربه و مانند آن، اتفاقی است.

در پاسخ باید گفت: بر فرض که چنین اجماعی وجود داشته باشد، مدرکی است و دلیل آن این است که فقهاء آن را با ماهیت وقف منافعی دانسته‌اند. چنانکه می‌دانیم اجماع مدرکی فی نفسه حجت نیست؛ بلکه باید مدرک اجماع را مورد بررسی قرارداد و همان طور که در پاسخ دلیل دوم ذکر شد، وقف پول برای انتفاعات مزبور با ماهیت وقف منافعی ندارد.

اما ادعای اینکه سیره مسلمین بر ترک وقف بوده است، صغری و کبری استدلال - چنانکه در بیان صاحب مناهل نیز آمده است - هر دو مورد مناقشه است؛ یعنی هم ثبوت چنین سیره‌ای و هم حجیت آن مورد مناقشه است.

نتیجه‌گیری

در این تحقیق سیر بحث این گونه دنبال شد که ابتدا تعریف وقف و سیر تاریخی وقف پول مطرح گردید، اقسام وقف، اهداف وقف و مطالب دیگر بیان گردید. آنگاه به اقوال فقهاء پیرامون وقف پول و دینار پرداخته شد و به‌طور کلی اقوال فقهاء در این رابطه مختلف بود. سپس به ادله صحت وقف پول، توجه شد که پنج دلیل آورده شد و پس از آن به ادله مخالفین نگاهی انداخته و مورد نقد و بررسی قرار دادیم و به این نتیجه رسیدیم که ادله موافقین و قایلین به صحت وقف از استحکام بیشتری برخوردار است و لذا صحت وقف پول به واقع نزدیک‌تر است خصوصاً که ادله که برای بطلان وقف پول مطرح شد ضعیف بود و همه از تعریف و شرایط وقف ناشی می‌شد که خود تعریف و آن شرایط محل بحث است و چیزی که هنوز خودش به اثبات نرسیده چگونه می‌تواند دلیل بر اثبات چیزی دیگری باشد؟ در این جا مطالبی را تحت عنوان نکات پایانی می‌آوریم:

۱. نکته اول در رابطه با اهمیت وقف است که هم در سیره پیامبر اسلام و هم در سیره ائمه^(ع) روایات متعددی داریم که به این امر مهم اقدام کرده است و هر کدام از معصومین موقوفات داشته است. در اهمیت وقف همین بس که پیامبر اجازه می‌دهد که حتی مال مشترک را می‌توان وقف کرد و بدون این که شریک را در جریان گذاشت. بدون اجازه شریک هر نوع تصرف به مال مشترک مجاز نیست ولی اگر پای وقف در میان باشد، نیاز به گرفتن اجازه نیست.

۲. یکی از چیزهای که باعث این برداشت شده شاید موارد وقف انجام گرفته در زمان معصوم بوده که بیشتر به‌صورت املاک بوده است مثل باغ، خانه، زمین و امثال ذالک و یقیناً اینها از باب ذکر مصداق است و این‌ها نمی‌تواند مخصص باشد. در روایاتی که سخن از «صدقه جاریه» است اصلاً بیان نمی‌کند که مراد از صدقه جاریه چیست؟ باغ، خانه و یا ما در روایات داریم که یکی از چیزها که حتی بعد از مرگ نفعش به انسان می‌رسد «صدقه جاریه» است اما مصداق آن را معصوم ذکر نکرده است یا اقلاً من پیدا نکردم تمام روایات وسایل را دیدم چنین چیزی وجود ندارد. از طرف دیگر چیزی که در زمان معصوم به‌عنوان وقف عملاً صورت می‌گرفته است به‌صورت املاک و شبیه آن‌ها بوده است.

از طرف در آن زمان مکان امنی مثل بانک‌ها وجود نداشته که از پول‌های انبار شده و تجهیز

شده به شکل درست و مطابق به نظر واقف آن عمل گردد. از ترس حاکمان جور مگر کسی می‌توانست چنین کارهای را انجام بدهد؟ خصوصا از روایت «الوقوف تکنون علی حسب ما یوقفها أهلها إن شاء الله»؛ استفاده می‌شود که اگر در عصر و زمانی با وقف پول به اهداف بزرگی دسترسی پیدا شود و گر از مشکلات و نیازهای مردم حل گردد، نیازهای بزرگتر از وقف یک گل برای عروس، می‌شود طبق این روایت جواز وقف پول را بدست آورد.

۳. اغلب شرایط چهارگانه از روایت «حَبَسُ الْأَصْلُ، وَسَبَّلُ الثَّمَرَةُ» استفاده شده در حالی که این روایت در کتب حدیثی معتبر مثل کتب اربعه و وسایل الشیعه نیامده است. محدث نوری این روایت را از کتاب «عوالی اللالی ابن اُبی جمهور» نقل کرده است که جزو کتاب‌های عام حدیثی به حساب می‌آید نه خاص. از طرف دیگر این روایت در آن کتاب به صورت مرسل آمده است و من ندیدم از علما و فقهاء که بگویند مراسل آقای احساسی مثل مساندیش است. علاوه بر این، مرحوم نوری با اختلاف نقل می‌کند. محدث نوری این چنین نقل می‌کند: «حَبَسُ الْأَصْلُ، وَسَبَّلُ الثَّمَرَةُ» اما در کتاب عوالی اللالی عبارت به این صورت است: «احبس الأصل وأطلق الثمرة» اگرچه مفهوما یکی است ولی همین اختلاف‌ها در عصر ما وقت قرار است مدرک فتوا واقع گردد نمی‌شود به آسانی از کنارش گذشت. در کتاب‌های مثل جواهر وقت این شروط چهارگانه را بیان می‌کند نمی‌گویند دلیلش چیست. برداشت من این است که این شروط از همین روایت و تعریف وقف استفاده شده، روایت که مشکل دارد و شهید ثانی در روضه این تعریف قبول ندارد.

۴. علت اصلی عدم صحت وقف در کلام فقهاء این است که منفعت استفاده از پول، با تصرف ممکن است و این تصرف با «حبس الاصل» ناسازگار است ولی قبلا گفته شد که با اعطای تسهیلات (نه پرداخت‌های انتقالی) پول از بین نمی‌رود و اصل «حبس الاصل» در ضمن کلی ما فی الذمه مقروض محفوظ است و با توجه به این که اعطای تسهیلات با میکانیزم دقیق انجام می‌گیرد و قابل برگشت است به هیچ عنوان با «حبس الاصل» مخالفت صورت نگرفته است. علاوه بر این که حبس الاصل هر چیزی به حسب خودش است و عرف این زمان اعطای تسهیلات را به هیچ عنوان منافی با حبس الاصل نمی‌داند که بماند بلکه اعطای تسهیلات را عین «حبس الاصل» می‌داند و آخرین نظریات علمای اقتصاد کاملاً مؤید این مطلب است. ما

مشکل از بین رفتن «اصل» را داشتیم که این مشکل برطرف شد دیگر نباید مانعی وجود داشته باشد خصوصاً که وقف از عقود امضایی است و نظر عرف هم در این عقد مهم است. بنابر این اشکال این است که با انتفاع از پول اصل آن از بین می‌رود و دیگر چیزی از آن باقی نمی‌ماند. در پاسخ باید گفت که بقای هر چیزی متناسب با خود آن چیز است. امروز اقتصاددانان اثبات کرده‌اند که پول در گردش به‌طور کلی از بین نمی‌رود و براساس همین مطلب پول با اعطای تسهیلات از بین نمی‌رود، بانک مرکزی کشورها از جمله کشورهای اسلامی سیاست‌های پولی را به اجرا می‌گذارد تا از اثرات تورمی و پیامدهای ناگوار اقتصادی آن جلوگیری به عمل آید.

با توجه به این که اصل پول باقی می‌ماند (به تناسب خودش)، چه اشکالی دارد که افراد خیر، مبالغ قابل توجهی را برای نیازمندان وقف نمایند و در بانک و یا صندوق قرض‌الحسنه نگهداری شود و یا صندوق وقفی مستقلاً تشکیل گردد که نیازمندان با مراجعه به آن‌ها برای رفع حاجت و نیاز خود استفاده کنند و در سررسید معین مثل آن را (حسب اختلاف فقهاء در نوع مثلیت) به بانک و یا صندوق وقف مسترد نمایند. ملاحظه می‌شود که اصل مال از بین نرفته است و باقی است و سایر نیازمندان نیز از این پول موقوفه بهره‌مند می‌گردند. عرف و عقلاً این نوع وقف را می‌پذیرند و هیچ‌گونه آثار منفی ندارد که آثار مفید و ارزنده‌ای هم دارد و در عین بقا اصل برای همیشه هم صاحب مال از این صدقه جاریه بهره‌مند می‌گردد و هم جلوی بسیاری از حرام‌ها را می‌گیرند.

فقهای که این نوع وقف را صحیح نمی‌دانند بد نیست که توجه کند در جامعه‌های شهری مردم چه مشکلاتی دارد. افرادی است که عمل قلب دارد و چندین میلیون تومان نیاز دارد و کسی هم قرض نمی‌دهد. صندوق‌های قرض‌الحسنه از ترس که پول برگشت نکند بیش از حد سخت‌گیر است حق هم دارد پول سپرده مشتریانش است باید برای آن‌ها پاسخگو باشد. لذا در بسیاری از موارد نیازمندان، به‌عنوان وکیل بانک حواله خرید خودرو به‌صورت اقساطی می‌گیرند و برای خود می‌فروشند، با قیمت بالاتر اما در واقع خودروی وجود ندارد بلکه ظاهرسازی می‌کند تا به پول نقد دسترسی پیدا کرده و برای مشکلات‌شان به مصرف برسانند و در واقع اگر توجه شود ربا تحقق یافته است.

نمی‌گوییم فقهای مخالف برای ادعای شان دلیل ندارد و بدون دلیل حرف زده و این شرایط را بنیان نهاده، اما باید اعتراف کرد که خیلی دلیل محکم ندارد. از آیات که اصلاً دلیل ندارد از روایات این چند روایت که هم از نظر سندی مشکل دارد و هم از نظر دلالتی موید ادعای فقهای مخالف نیست. جالب است اکثر مخالفین دو دلیل دارد: ۱- با وقف اصل مال از بین می‌رود. ۲- وقف درهم و دینار (پول نقد) منفعت محله قابل توجه ندارد (و إنما قلنا لا يجوز لأنه لا منفعة لهما مقصودة غير التصرف فيهما). ما نفهمیدیم که این منفعت محله مقصوده چیست که فقهاء می‌گویند. اگر این که شما دیون خود را پرداخت کنید، با عمل جراحی مثلاً جان‌تان را نجات دهید و ... این‌ها اگر منفعت محله نیستند پس چیستند؟

این هر دو دلیل قابل خدشه ورد است. چطور است درخت ایستاده در بیابان که سال یک مرتبه کسی از آنجا عبور نمی‌کند تا از سایه آن بهره مند شود قابلیت وقف را دارد و این منفعت محله به حساب می‌آید. گل رز که بیش از چند ساعت دوام نمی‌آورد منفعت دارد اما پول نقد که با تشکیل صندوق‌های قرض الحسنه «وقف» که هزاران مشکل را حل می‌کند و از بسیاری از گناهان جلوگیری می‌کند منفعت به حساب نمی‌آید. عرف که وقف را برای رفع مشکلات اجتماع ایجاد کرده و شرع هم امضا کرده چنین چیزی را به هیچ عنوان نمی‌پذیرد. آن که برای پرداخت بدهی، ازدواج فرزندش، عمل قلب بستگانش و پرداخت شهریه دانشگاه اش نزول می‌گیرد و عمل ربا را مرتکب می‌شود، می‌فهمد که چقدر جای چنین صندوق‌های در جامعه آن‌هم در جامعه اسلامی خالی است.

منابع

۱. ابن ادریس، محمد، السرائر، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، الطبعة الثانية، ۱۴۱۰.
۲. ابن حمزه، الوسيلة، قم، مكتبة آیت الله مرعشی النجفی، الطبعة الاولى، ۱۴۰۸ ق.
۳. ابن منظور، لسان العرب، بيروت: دارالفكر، ۱۴۲۴.
۴. ابن البراج، عبد العزيز، المذهب، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۰۶.
۵. ابوالقاسم، خوئی، منهاج الصالحين، قم، انتشارات مدينة العلم، ۱۴۱۰.
۶. اصفهانی، ابوالحسن، وسيلة النجاة، بيروت، دار التعارف، الطبعة الثانية، ۱۳۹۷ ق.
۷. آل كاشف الغطا، تحرير المجلة، المجلد الثاني، النجف الاشرف، مكتبة المرضوية، ۱۳۶۲.
۸. البحرانی، يوسف، الحدائق الناضرة، قم، مؤسسة، النشر الاسلامی، ۱۴۰۵.
۹. بررسی تطبیقی تعریف وقف، وقف نقود و شرایط موقوفه، فصلنامه وقف میراث جاویدان، ش ۳۴-۳۳، بهار و تابستان ۱۳۸۰.
۱۰. حاشیه شرائع الاسلام، الشهيد الثاني، قم، مركز النشر التابع لمكتبة الاعلام الاسلامی، الطبعة الاولى، ۱۴۲۲.
۱۱. حر العاملي، وسائل الشيعة، قم، مؤسسة آل البيت، الطبعة الاولى، ۱۴۰۹.
۱۲. الراوندي، قطب، فقه القرآن، تحقيق: سيد احمد الحسيني، مكتبة الآية الآية المرعشی النجفی، قم، ۱۴۰۵.
۱۳. الزحيلي، وهبه، الفقه الاسلامي وادلته، دارالفكر، دمشق، الطبعة الثانية، ۱۴۰۵.
۱۴. سبزواری، محمدباقر، كفاية الاحكام، اصفهان، انتشارات مدرسه، بی تا.
۱۵. السبزواري، عبد الاعلى، مذهب الاحكام، قم، دفتر السيد السبزواری، ۱۴۱۶.
۱۶. سعادت فر، جواد، مجله جاویدان، سال چهاردهم، شماره ۵۴، امکان سنجی فقهی وقف پول، ص ۱۹، سال انتشار ۱۳۸۵.
۱۷. شعرانی، ابوالحسن، فقه فارسی، تهران، کتابفروشی اسلامیه، بی تا. شعرانی، بی تا.

۱۸. شهرضایی، باقی، کارنامه اوقاف، تهران، شرکت سهامی طبع کتاب، مهر ۱۳۵۰.
۱۹. الشهيد الاول، اللمعة الدمشقية، قم، مؤسسه نشر الاسلامی، الطبعة الاولى، ۱۴۲۲.
۲۰. الشهيد الثاني، زين الدين، مسالك الافهام، قم، مؤسسة المعارف الاسلامية، الطبعة الاولى، ۱۴۱۴.
۲۱. الشهيد الأول، الدروس الشرعية، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، الطبعة الاولى، ۱۴۱۴.
۲۲. شيخ الطوسي، الخلاف، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۱۱.
۲۳. شيخ الطوسي، المبسوط، نشر المكتبة المرتضوية، بی تا.
۲۴. طباطبائی، محمد، المناهل، قم، مؤسسة آل البيت، بی تا.
۲۵. العاملي، محمدجواد، مفتاح الكرامة، بيروت، دار التراث العربي، بی تا.
۲۶. علامة الحلی، ارشاد الاذهان، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، الطبعة الاولى، بی تا.
۲۷. علامة الحلی، تحرير الاحكام، قم، مؤسسة الامام الصادق، الطبعة الاولى، ۱۴۲۱.
۲۸. علامة الحلی، مختلف الشيعة، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، الطبعة الاولى، ۱۴۱۵.
۲۹. علامة، الحلي، قواعد الاحكام، قم، منشورات الرضى، بی تا.
۳۰. فخرالمحققين، ايضاح الفوائد، قم، مطبوعاتي اسماعيليان، چ ۱، ۱۳۸۸ق.
۳۱. فيض كاشاني، محمد حسن، مفاتيح الشرايع، قم، مجمع الزخائر الاسلامية، ۱۴۰۱.
۳۲. قلعه جی، محمد رواس، حامد صادق قنيبي، معجم لغة الفقهاء، دارالنافئس، ۱۴۰۸.
۳۳. لنكرانی، فاضل، تفصيل الشريعة (كتاب ايمان، نذر، وقف و وصيت)، ۱۳۸۲، ج ۱، قم، مركز فقه الاثمه الاطهار (ع).
۳۴. مامقانی، عبدالله، مناهج المتقين، قم، مؤسسة آل البيت، ۱۴۰۴.
۳۵. محقق ثاني، علی بن حسين، جامع المقاصد، قم، مؤسسة آل البيت، الطبعة الاولى، ۱۴۱۰.
۳۶. محقق حلی، شرايع الاسلام، چ ۴، تهران، انتشارات استقلال، ۱۴۰۳.
۳۷. مصطفی، ابراهيم، المعجم الوسيط، انتشارات دار الدعوه، استانبول.

۳۸. مصلحت وقف و پاره‌ای از شرط‌های آن، فصلنامه وقف میراث جاویدان، ش ۸، زمستان ۱۳۷۳ ش.
۳۹. نحفی، محمد حسین، جواهرالکلام، ج تهران، دار الکتب العلمیة، الطبعة الاولى، ۱۴۱۱.
۴۰. نوری، حسین، مستدرک الوسائل، مؤسسة آل البيت، الطبعة الثانية، ۱۴۰۸.
۴۱. وقف در فقه اسلامی و نقش آن در شکوفایی اقتصاد اسلامی، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۸۰، ۱ ش.
۴۲. یزدی، محمد کاظم، ملحقات العروة الوثقی، قم، انتشارات داورى، بی‌تا.